

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۲۶
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱/۵

فصل نامه علمی _ پژوهشی مشرق موعود
سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۳

طرح اندیشه مهدویت از سوی امام صادق علیه السلام

امیر غنوی*

چکیده

این نوشتار، در ادامه مقالات گذشته و تأملی بر چگونگی طرح آموزه‌های مهدویت از سوی امام صادق علیه السلام و کیفیت ارائه معارف مهدوی از سوی ایشان است؛ بیاناتی که با توجه به اهداف کلی دعوت دینی، فرصت ویژه صادقین علیهم السلام در آموزش معارف دینی، نیازهای عصر سقوط امویان و ظهور عباسیان مطرح شده‌اند.

بررسی محورهای مورد تأکید در این بیانات و تأمل در نسبت آن‌ها با اهداف کلی و نیازهای هر عصر می‌تواند از یک سو طرح کلانی را نشان دهد که در این شکل از تعلیم و تربیت تعقیب شده است و از سوی دیگر، تأثیر تربیتی و اخلاقی هر یک از آموزه‌های مهدوی را نمایان تر کند.

این پژوهش بر تحلیل محتوایی روایات صادره از امام صادق علیه السلام تکیه دارد و تلاش می‌کند با توجه به شرایط عصر صدور، آثار آموزه‌های مهدوی بر شیعیان را معلوم نماید؛ از این رو با تعیین محورهای مورد تأکید در سخنان آن امام همراه با ارائه نمونه‌ای از آن و تأمل در نسبت این سخنان با شرایط مخاطبان، می‌کوشد به حکمت و جهت طرح هر یک از آموزه‌ها دست یابد. ارائه نمونه در سخنان امام صادق علیه السلام در این مقاله با توجه به توضیحات مقالات پیشین محدودتر بوده و کثرت روایات آن حضرت ما را ناچار از گزارش کلیات و پرهیز از ذکر جزئیات کرده است. از پیش فرض‌ها و روش‌های این مجموعه مقالات پیش‌تر در نوشتاری گفت‌وگو کرده‌ایم.

این مقاله، روشنگر این سخن است که تعلیم آموزه‌های مهدوی در این برهه از تاریخ ائمه علیهم السلام افزون بر ارائه معارف مهدوی و آخرالزمانی به نکاتی مهم در تربیت مخاطبان توجه دارد و نوعی زمین‌سازگی ————— رای جلی ————— وگیری از آفات بحث مهدویت و جلوگیری از انحرافات را متناسب با عصر ائمه نخستین دنبال می‌کند.

واژگان کلیدی

آموزه‌های مهدویت، عصر امام صادق علیه السلام، ظهور عباسیان، ادعای مهدویت، زوال امویان، اقتدار عباسیان.

زمینه‌های صدور

آغاز امامت حضرت صادق علیه السلام با آخرین دوره قدرت امویان در عصر هشام بن عبدالملک (۱۱۴ق) همراه است. اما با قیام زید بن علی علیه السلام (۱۲۱ق) و برخورد رسوای حکومت با او و با جنازه‌اش، قدرت اجتماعی امویان رو به زوال گذاشت و با مرگ

هشام، حکومت اموی تنها چند گام با مرگ خود فاصله داشت.

کاهش اقتدار حکومت به تحرک بیشتر مخالفان انجامید. بنی عباس به آرامی حرکت به سوی قدرت را آغاز کردند (عاملی، ۱۳۹۸: ۲۸) و برخی از اولاد امام مجتبی علیه السلام نیز در عصر امام صادق علیه السلام در همین جهت کوشیدند. دستیابی به قدرت نیازمند حمایت اجتماعی بود و برای کسب این حمایت آموزه مهدویت ظرفیت آن را داشت که دستاویز قدرت‌طلبان شده، آرمان‌های دینی، رویاها و آرزوهای مسلمان را به خدمت خود درآورد.

کیسانیه (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۶) و عباسیان (همو: ۳۰ - ۳۶) اولین گروه‌هایی هستند که به استفاده از آموزه‌های مهدوی در راه رسیدن به قدرت بهره جستند. این راه را برخی نوادگان امام مجتبی علیه السلام نیز در برابر عباسیان تجربه کردند (بلاذری، ۱۳۹۴: ج ۳، ۷۸؛ اصفهانی، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

فتوحات مسلمین در شرق و غرب به ارتباط گسترده‌تر تمدن اسلامی با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها انجامید. با روی کار آمدن عباسیان که با تکیه بر اقوام غیرعرب به قدرت دست یافته بودند ارتباط با سایر فرهنگ‌ها گسترش بیشتری یافت. عباسیان با تأسیس دارالحکمه در عصر منصور به ترجمه آثار فرهنگی سایر اقوام اقدام کردند. این حرکت در عصر هارون و سپس مأمون اوج گرفت. آشنایی مسلمین با اندیشه‌های یونانی، ایرانی و هندی فضایی متفاوت را پدید آورد؛ فضایی که در آن فرهنگ ناتوان اموی و عباسی در چالش با فرهنگ‌هایی ریشه‌دار قرار می‌گرفت. عصر امام باقر علیه السلام و در ادامه امام صادق علیه السلام دوره‌ای است که شیعه برای آینده و برای رویارویی با چنین وضعیت متعارضی آماده می‌شد.

عصر امام باقر علیه السلام و فرزندش امام صادق علیه السلام فرصتی ویژه برای مسلمین فراهم آورد تا با استفاده از ضعف حکومت‌ها و تشنگی حاصل از نیازهای بی‌پاسخ جامعه، عرضه نوینی از معارف دینی را شاهد باشند. از این‌رو در مدتی کوتاه صدها دانشمند تربیت و هزاران کتاب تألیف شد.

عصر امام صادق علیه السلام عصری پرتلاطم و لبریز از حادثه‌ها و تحول‌هاست؛ عصری که در آن سلسله بنی‌امیه رو به زوال نهاده و حرکت‌های قدرت‌طلبانه و آزادی‌خواهانه اوج گرفته است؛ عصری که مکاتب فقهی و کلامی شکل می‌گیرند و اندیشه‌های غلوآمیز با انگیزه‌ها و زمینه‌های متنوعی سر برداشته‌اند؛ عصری که اولین تحفه نهضت ترجمه، یعنی ظهور زنادقه را به خود می‌بیند؛ عصری که انحطاط جامعه اسلامی و آشنایی با اندیشه‌های اقوام دیگر فضای متفاوتی از شبیه و سؤال را پدید آورده است.

کلامی که در آموزش‌های امام باقر و فرزندش علیه السلام القا می‌شد، همانند آموزش‌های رسول‌خدا و جانشینان او علیه السلام رکنی از تربیت دینی است و نوعی حرکت فکری و روحی را برای افراد به ارمغان می‌آورد. آموزش‌های صادقین علیه السلام اصول و قواعد اندیشه دینی و استدلال‌های ظریف و رای گزاره‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. این آموزش‌هاست که مخاطب را به سازمان فکری و به توان پاسخ‌گویی به شبهات نوپیدا می‌رساند.

فضای باز گفت‌وگوی با استاد، استفاده از شیوه کارگاهی جدل و نقد شیوه استدلال شاگردان، به تربیت رجالی مقتدر می‌انجامد که دو چهره تبیین‌گر و مدافع متکلم مسلمان را به رخ می‌کشند.^۱ شاگردان گاه با حضور در مواجهه امام با

۱. برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۸۷؛ صدوق، ۱۳۹۸: ۲۲۰؛ آموزش امام به هشام درباره اسماء خدا و غلبه مدام هشام بر مخالفان با اتکا به این آموزش‌ها؛ همچنین

کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۳؛ آموزش‌های جامع و مفصل امام کاظم علیه السلام به هشام در باب عقل و جهل.

برای مجالس احتجاج اصحاب در محضر امام، نک: کشی، ۱۴۰۹: ۲۵۶؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۷۲؛ همچنین مجلس هشام در آخرین گفت‌وگو در برابر برمکی در: کشی،

۱۴۰۹: ۲۶۶ و همچنین برای دیدن میزان پختگی شاگردان امام در برخورد با مسئله قضا و قدر که یکی از زمینه‌های پیدایش اشاعره بوده است، نک: سؤال امام کاظم علیه السلام

از هشام درباره پرسش او از قدریه در: همو: ۲۶۷؛ همچنین برای آموزش‌های پرمغز امام به برنظی و یونس بن عبدالرحمن درباره قدریه، نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۵۹؛

برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۴۴.

صاحبان مذاهب و فرق می‌توانستند در شیوه و محتوای مباحث کلامی نکات بسیاری را بیاموزند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۷۲ و ۷۸). در این جایگاه، گاه استاد به جای درگیری مستقیم خود با صاحبان شبهه و سؤال می‌تواند شاگردان را به مواجهه با آنان بفرستد^۲ و خود صرفاً مشکل‌گشایی کرده و در حل عویصه‌ها از شاگردان خویش پشتیبانی کند^۳. شاگردان نیز در صحنه عمل با مشکلات و سؤالات واقعی آشنا شده و توانمندی‌هایشان محک می‌خورد.

در بررسی روایات صادقین علیهم‌السلام باید به تفاوت‌های عصر دو امام نیز توجه داشت. امامت حضرت باقر علیه‌السلام در دوره فتور حکومت اموی است و دلیل چندانی برای تقیه در میان نیست؛ اما امام صادق علیه‌السلام با آخرین خلیفه مقتدر اموی _ یعنی هشام بن عبدالملک _ و با دو خلیفه خون‌ریز این سلسله _ ابوالعباس سفاح و منصور _ هم‌عصر است. فضای گفت‌وگوی حضرت صادق علیه‌السلام آکنده از حساسیت حکومت‌هاست و پیچیده‌گویی و تقیه، لازمهٔ ادامه حرکت شیعی در این دوره‌هاست.

تفاوت دیگر در قلت و کثرت شیعیان در عصر باقر علیه‌السلام است که خلوص بیشتر و تقیه کمتر از ویژگی‌های ایشان به شمار می‌رود. عصر صادق علیه‌السلام دوره پرشماری شیعیان و همراه شدن با ناخالص‌ها و ناخالصی‌هاست. به همین دلیل است که فهم سخنان آن حضرت، دقت‌ها و ظرافت‌های بیشتری می‌طلبد.

آخرین تفاوت در پدیدار شدن آل عباس است؛ دوستان سابق و اقوامی که از بسیاری اسرار باخبرند و آماده سوء استفاده از هر آموزه‌ای به‌ویژه آموزهٔ مهدویت. توجه به حضور و حساسیت عباسیان در فضای صدور حدیث یا تدوین کتب حدیث می‌تواند تفاوت‌ها و توجه‌های مهمی را در تحلیل روایات موجب شود.

در ادامه به محورهای سخنان امام صادق علیه‌السلام درباره آموزه‌های مهدویت اشاره می‌کنیم و بر نکات پرتکرار و متفاوت در هر یک تأکید خواهیم نمود. فراوانی روایات امام صادق علیه‌السلام سبب شد برای تنظیم مناسب‌تر به دسته‌بندی محتوایی تازه‌ای روی آوریم؛ دسته‌بندی بر اساس مقطع زمانی مورد توجه در کلام.

مأخذ و مرجع اصلی در این قسمت کتاب معجم احادیث امام مهدی علیه‌السلام است که به صفحات آن در میان پراکنش اشاره شده است. تمامی روایات امام صادق در حوزه مهدویت در جلد پنجم کتاب قرار دارد، البته به‌جز روایات تفسیری ائمه در مباحث مهدوی که مجلدی مستقل را به خود اختصاص داده است.

محورهای بحث در سخنان امام صادق علیه‌السلام

۱. تولد، نام و نسب، ویژگی‌ها

در سخنان امام صادق علیه‌السلام شیوه‌ای خاص در معرفی امام مهدی علیه‌السلام دیده می‌شود. امام علیه‌السلام در تعیین موعود به فرزند خویش موسی بن جعفر اشاره کرده و از مهدی علیه‌السلام به عنوان پنجمین فرزند او یاد می‌کند^۴. در برخی نقل‌ها نسب

^۲ رویارویی‌های احوال با ابوحنیفه و هشام با ارباب مذاهب و ادیان (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۷، ۳۹۶) و مروری بر آن چه درباره قیس ماصر گفته شده و همچنین دیدن عناوین کتب و نوشته‌های رجال بزرگی مانند یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان و متکلمان بزرگ آل نوبخت در عصر معصومان علیهم‌السلام تصویری کوچک از تلاش‌های آن بزرگان را ارائه می‌دهد.

^۳ برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۷۹ و ۱۲۹، مناظرهٔ دیسانی با هشام و رجوع هشام به امام. این نکته نیز گفتنی است که اصحاب عمدتاً پس از آموزش در مدینه به شهر خویش بازگشته و به کار و تبلیغ می‌پرداختند و تنها گاهی برای زیارت امام و پرسش به مدینه آمده یا در ایام حج و عمره به گرد ایشان جمع می‌شدند.

^۴ «وَأَمَّا إِلَىٰ آئِنِهِ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْحَامِسُ مِنْ وُلْدِهِ؛ و به فرزندش موسی علیه‌السلام اشاره کرد، و پنجمین از فرزندان». (جوهری، بی‌تا: ۴۱؛ و به نقلی دیگر: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۴۵ و ۳۴۶)

«يُظَهَرُ صَاحِبًا وَ هُوَ مِنْ صُلْبِ هَذَا وَ أُمًّا بِسَدِّهِ إِلَىٰ مُوسَىٰ بْنِ جَعْفَرٍ علیه‌السلام؛ صاحب ما ظهور خواهد کرد و او از پشت این است _ با دست به موسی بن جعفر علیه‌السلام اشاره کرد _». (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۳)

مهدی علیه السلام را تا امام موسی بن جعفر علیه السلام برشمرده و همه پدران او را معرفی کرده است.^۵ این شیوه به طور مستقیم ادعای وقف بر امام کاظم علیه السلام از سوی واقفه را هدف می‌گیرد و بطلان ادعای مهدویت موسی بن جعفر را به وضوح نشان می‌دهد.^۶ همچنین این بیانات ضرورت وجود فرزندی برای امام عسکری علیه السلام را ثابت می‌کند؛ زیرا اگر سخن مورخان در فرزند نداشتن امام عسکری علیه السلام درست باشد، پنجمین فرزندی برای امام کاظم علیه السلام وجود ندارد.

در بیانات حضرت صادق علیه السلام شیوه‌های مشابهی نیز در معرفی امام مهدی علیه السلام می‌توان دید؛ مهدی علیه السلام را ششمین فرزند خویش گفتن^۷ یا نام مهدی علیه السلام، پدر و جدش را بر زبان آوردن^۸ همان آثار پیش گفته را دارد.

او فرزند سرور کنیزان عالم است (۹۳، ۱۴۸ و ۱۵۱). این سخن امام صادق علیه السلام از جایگاه پاکی خبر می‌دهد که امام در آن رشد یافته و نیز تأکید مجددی بر بی‌پایه بودن اندیشه‌های نژادپرستانه است.

امام در کلامی او را منتقم خون حسین علیه السلام می‌خواند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۶۵ و ۵۳۴؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۳۶) که جنبه سلبی این سخن همه کسانی را دربر می‌گیرد که با این ادعا برخاسته و به خود دعوت کردند. عباسیان در برابر بنی‌امیه و مدعیان از آل علی علیه السلام در برابر عباسیان با چنین دست‌آویزهایی قیام کردند.

برخی توصیفات امام صادق علیه السلام از امام مهدی علیه السلام، ما را با ابعاد تازه‌ای از زندگی او آشنا می‌کند؛ او مهدی است، چون راهنمای مردم به همه امور پنهان است و دعوت کننده همگان به راهی است که توجهی بدان نبود؛ او قائم است، چون به حق قیام می‌کند و کار و حکومت عظیمی برپا می‌سازد (۳۰۱ و ۳۰۳).

مقایسه عمر او با عمر نوح، ذهن‌ها را آماده پذیرش عمر طولانی مهدی علیه السلام کرده^۹ و سخن گفتن از نوع پوشش و سیره او، تفاوت زندگی امامان به هنگام حکومت را گوشزد می‌کند.^{۱۰}

۲. غیبت

تأکید بر وقوع غیبت را در سخنان امام صادق علیه السلام فراوان می‌توان مشاهده کرد (۴۷ - ۷۰). دلیل این همه تأکید را هنگامی می‌توان دریافت که از وضعیت اجتماعی شیعی با پنهان شدن امام مهدی علیه السلام تصویری داشت. امام حاضر حتی در شرایط حصر و محاصره و حاکمیت ستمگرانه، تکیه‌گامی مهم برای شیعیان است و از دست رفتن این تکیه‌گاه می‌تواند به از دست رفتن تعادل اجتماعی و فکری بینجامد. اما تأکید بر این حقیقت از یک قرن پیش‌تر می‌تواند آسیب‌ها را به حداقل برساند.

دلیل غیبت، محوری است که امام صادق علیه السلام نیز به آن پرداخته و ویژه داشته است. خوف قتل (۱۶۳)، نبودن بیعت کسی بر عهده او (۶۶ و ۶۷) و امتحان شیعه (۱۳۱ و ۱۳۲) سه دلیلی است که در توضیح غیبت به آن اشاره شده است. افزون بر

^۵ «و الإمام من بَعْدِي ابْنِي مُوسَى وَ أَخْلَفَ الْمَأْمُولُ الْمُنْتَظَرُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى؛ و امام پس از من فرزندم موسی است و جانشینی که در آرزو و انتظار اویم محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۳۳)

^۶ امام صادق علیه السلام در حالی که از موسی بن جعفر نام می‌برد، بر حرمت نام بردن از مهدی علیه السلام تأکید دارد. (جوهری، بی‌تا: ۴۱؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲)

^۷ «الْقَائِمُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ السَّادِسُ مِنْ وُلْدِي؛ قیام کننده به امر خدای عز و جل ششمین است از فرزندان من.» (جوهری، بی‌تا: ۴۰).

^۸ «إِذَا تَوَالَتْ ثَلَاثَةُ أَسْمَاءٍ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيُّ وَ الْحَسَنُ كَانَ رَابِعَهُمْ قَائِمَهُمْ؛ هنگامی که سه اسم محمد، علی و حسن در پی هم آمد، چهارمین آنان قائم ایشان است.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۹ و ۱۸۰)

^۹ «وَاللَّهُ لَوْ بَقِيَ فِي غَيْبَتِهِ مَا بَقِيَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الدُّنْيَا؛ به خدا سوگند حتی اگر به اندازه ماندن نوح در میان قومش در غیبت بماند از دنیا خارج نخواهد شد.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۳)

^{۱۰} «فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ غَيْرَ أَنْ قَائِمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا قَامَ لِبَسَ ثِيَابَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ سَارَ بِسِيرَةِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛ بهترین لباس هر دوره، لباس اهل آن زمان است، مگر قائم ما خاندان؛ هنگامی که قیام کند لباس علی علیه السلام را پوشیده و به سیره او عمل می‌کند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۱۱)

محل سکونتشان شهر مدینه است^{۱۵}. او در ایام حج در مراسم حضور دارد و با حاجیان همراه است؛ ایشان را می‌بیند و آنان از دیدارش محرومند^{۱۶}.

در او سنت‌های بسیاری از پیامبران جاری است؛ سنت از نوح عَلَيْهِ السَّلَام در طول عمر، تسلط و حکومتش و توان او در نبود کردن دشمنانش، از موسی عَلَيْهِ السَّلَام در ولادت پنهان، غیبت از قوم و ترس و مراقبت، از یوسف عَلَيْهِ السَّلَام در زندگی میان مردم در عین پوشیدگی و حجاب از ایشان که او آنان را می‌شناسد، اما آنان محجوبند و از عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در سیاحت و متهم شدن. سنت او از محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شمشیر است، بهره‌مندی از هدایت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حرکت مطابق سیره او (صندوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۵۲، ج ۲، ۲، ۸ و ۳۵۰؛ طبهری، ۱۴۱۳: ۲۵۱؛ راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۹۳۶).

تأکید بر تکرار سنت‌های انبیا در حق قائم عَلَيْهِ السَّلَام از یکسو پیوند قائم با حرکت اولیا را گوشزد کرده و از دیگر سو نکات غریب زندگی مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را مستند و مانوس می‌کند.

حضور او در میان مردم بسیار اثرگذار است. مردم همواره از او همانند بهره از خورشید به هنگام پنهان ماندن در پشت ابر بهره می‌برند^{۱۷}. خورشید از ورای ابر هدایت و روشنی‌بخشی خود، گرما، رشد، رویش و آفت‌زدایی را دارد. امام غایب تمامی وظایف و شؤون امام ظاهر و تمامی آن اثربخشی را دارد، جز آن‌چه فقط با آشکار بودن و ظهور سازگار است.

این توضیحات باعث می‌شود تعبیر امام غایب را نوعی تناقض تلقی نکرده و ندیدن را با نبودن یکی نگیریم و این باور را در خود آبیاری کنیم که او حاضر، پرتلاش و پراثر است، حتی اگر نگاه کوتاه و ذهن ناتوان ما حضور او را حس نکرده و در فاصله میان عملکرد کوچک ما و حاصل بزرگ کار حضور پرنور او را نبیند.

غیبت طولانی امام عَلَيْهِ السَّلَام می‌تواند به احساس استغنا بینجامد؛^{۱۸} آن‌جا که ناآگاهی سبب شود تصویری از آثار حضور او نداشته و خسارت فقدان او را در نیابیم، ضرورتی برای ظهور او ندیده و کمبودی نبینیم. آن‌ها که تلاشی ندارد و زندگی را به بطالت می‌گذرانند غیبت امام عَلَيْهِ السَّلَام آنان را تردید و شک می‌کشاند و باورهایشان را از دست می‌دهند.^{۱۹}

غیبت، زمینه‌ساز تحیر، اختلاف و حتی از دست رفتن نیز هست. فقدان ارتباط با رهبری، امواج ابهام و اختلاف را به دنبال خواهد داشت؛ امواجی که کسی را از آن ره‌یابی نیست، مگر با خدا به پیوندی رسیده، ایمان در دلش محکم شده باشد و یاری پروردگار مددکار او گردد. چنین دلی است که در میان شبهه‌ها و بازی‌گری‌ها از حق جدا نشده و گرفتار شک و تردید نمی‌شود.^{۲۰}

^{۱۵}. «لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبِهِ وَ لَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبِهِ مِنْ عَزَلِهِ وَ نِعْمَ الْمَنْزِلُ طَيْبُهُ وَ مَا بِلَأَثَمَيْنِ مِنْ وَحْشَةٍ؛ برای صاحب این امر گریزی از پنهان شدن نیست و او در پنهان شدن چاره‌ای از جدایی ندارد و چه خوب منزلی است مدینه و با همراهی سی‌نفر وحشتی در کار نخواهد بود.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۵ و ۳۴۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۶)

^{۱۶}. «يَقْفُذُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرُونَهُ؛ مردم امامشان را از دست می‌دهند؛ او در مراسم حج حاضر است، ایشان را می‌بیند و او را نمی‌بینند.» (صندوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۲۵۱؛ همچنین قریب به آن: نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۱)

^{۱۷}. «قَالَ سُلَيْمَانُ: فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَام: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ: كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ؛ سلیمان گفت: به صادق عَلَيْهِ السَّلَام گفتم: چگونه مردم از حجت غایب پوشیده بهره می‌برند؟ فرمود: همان‌گونه که از خورشید بهره می‌برند هنگامی که ابر آن را می‌پوشاند.» (صندوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۰۷؛ این مضمون در روایات زیادی از ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام تکرار شده است.)

^{۱۸}. «وَ لَيَبْتَغَنَّ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ يُطَالِبُ بِدِمَائِنَا وَ لَيُعِينَنَّ عَنْهُمْ تَمِيمًا لِأَهْلِ الصَّلَاةِ حَتَّى يَقُولَ الْجَاهِلُ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ مِنْ حَاجَةٍ؛ حتماً خدا مردی از فرزندانم را در آخر الزمان برخواهد انگيخت و حتماً از دیدگان پنهان خواهد شد تا اهل ضلالت مشخص شوند تا آن‌جا که می‌گوید: خدا نیازی به خاندان پیامبر نمی‌بیند.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۱)

^{۱۹}. «لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبُهُ لَا بُدَّ مِنْهَا بِرَتَابٍ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ؛ صاحب این امر از پنهان شدن ناگزیر است که در آن هر جویای باطلی گرفتار تردید می‌شود.» (صندوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۲)

^{۲۰}. «لَيُعِينَنَّ عَنْكُمْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَيَحْمِلَنَّ هَذَا حَتَّى يُقَالَ: مَاتَ هَلَكَ فِي أَى وَادٍ سَلَكَ وَ لَتَكْفُونَ كَمَا تَكْفَأُ السَّفِينَةُ فِي أَمْوَاجِ الْبَحْرِ لَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَ كَتَبَ

این حیرت و ضلالت و این همه اختلاف می‌تواند زمینه‌ساز رهایی باشد^{۲۱}؛ شاید به این جهت که دیدن بن‌بست‌ها و تجربه اختلاف‌ها به درک ضرورت تربیت و آماده‌سازی می‌انجامد و نیاز به حضور حجت را ملموس‌تر می‌کند؛ آدمی تا هنوز راه‌های دیگر را تجربه نکرده و در بن‌بست ننشسته، به درک اضطرار به حجت نایل نخواهد شد. همین است که دولت آنان آخرین دولت‌ها خواهد بود و نوبت آنان پس از تجربه همه راه‌های دیگر خواهد رسید (۱۳۷).

این تصویرهای ظریف و پیچیده از عصر غیبت است که می‌تواند غیبت را از صورت یک بن‌بست و معضل به فضایی برای رسیدن به رشد و بلوغ تبدیل کند.

در سخن امام صادق علیه السلام آن چه می‌تواند شیعه را از میان فسادهای گسترده آخرالزمان عبور داده و به نجات واصل کند چند امر است:

۱. بر حذر بودن از فسادها و پناه بردن به درگاه پروردگار^{۲۲}؛ آن که از سلاح حذر برخوردار و از پناه حق بهره‌مند است، حتی اگر در میان قومی فاسد گرفتار شود و بر ایشان عذاب و مرگ نازل گردد، از مرگ بهره گرفته و به رحمت حق واصل خواهد شد.

۲. امام صادق علیه السلام گرفتاران عصر غیبت را به دو دعا توصیه کرده است: دعای جلوگیری از گمراهی و دعای غریق. دعای اول^{۲۳} ریشه‌های ناشناخته ماندن حجت‌خدا را گوشزد می‌کند؛ آن که خدا را شناخته به انکار نبوت نمی‌رسد و آن که شئون رسول را می‌شناسد ادامه آن را در وصی او می‌جوید.^{۲۴} ریشه‌های معرفتی انکار امام و حجت را باید در ناشناخته ماندن

رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ریشه‌های ناشناختگی رسول صلی الله علیه و آله و سلم را در نداشتن درکی درست از جایگاه پروردگار و رفتار او با بندگانش.

الْإِيمَانِ فِي قَلْبِهِ وَ آيِدِهِ بِرُوحِ مِنْهُ وَ تَرَفَعْنَ أُنْتَنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُسْتَهَيَّةً لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ آيٍ قَالَتْ: فَبَيَّكَيْتُ، فَقَالَ: مَا بِيَّكَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ؟! فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنْتَ تَقُولُ: أُنْتَنَا عَشْرَةَ رَايَةً مُسْتَهَيَّةً لَا يُدْرِي أَيُّ مِنْ آيٍ قَالَتْ: وَ فِي مَجْلِسِهِ كَوْهٌ تَدْخُلُ فِيهَا الشَّمْسُ، فَقَالَ: أَيْبَيْتُهُ هَذِهِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: أَمَرْنَا أَبَيْنَ مِنْ هَذِهِ الشَّمْسِ؛ حَتْمًا صَاحِبِ أَيْنِ أَمْرٍ مِنْ شِمَا پَنَهَانِ وَ حَتْمًا گَنَامِ شَدَّةِ تَا جَابِي كِهْ گَفْتِهْ خَوَاهِدْ شُد: هَلَاكْ شُد، دَر كَدَامِ دَرِهْ اِفْتَادِهْ، وَ شِمَا مَانَدِ كَشْتِي گِرْفَتَارِ اَمَوَاجِ دَرِيَا، مَتَزَلَزَلِ وَ وَاژگُونِ شَوِيدِ، وَ نَجَاتِ نِيَابِيدِ جَزِ كَسِي كِهْ خُدَا زِ اَوِ پِيْمَانِ گِرْفَتِهْ وَ اِيْمَانِ رَا دَر دِلَشْ ثَبِتْ كَرْدِهْ وَ اَوِ رَا بَا رُوْحِي اَز جَانِبِ خُودِ تَقْوِيْتِ نَمُودِهْ، وَ هِمَانَا دَوَاذِدِهْ پَرچَمِ مَشْتَبِهْ بَرَا فَرَاشْتِهْ گَرْدَدِ كِهْ هِيچِ يَكِ اَز دِيگَرِي شَنَاخْتِهْ نَشُود. زَرَارِهْ گُويِد: مَن گَرِيهْ كَرْدَم، اِمَامِ فَرَمُود: تُو رَا چِهْ بِهْ گَرِيهْ آوَرْدِ اِي اِبَاعِدِ اِلَلّهِ؟! عَرَضِ كَرْدَم: قَرَبَانْت! چِگونِهْ نَگَرِيْم كِهْ شِمَا مِي فَرَمَايِيد: دَوَاذِدِهْ پَرچَمِ مَشْتَبِهْ اِسْتِ وَ هِيچِ يَكِ اَز دِيگَرِي شَنَاخْتِهْ نَشُود؟ زَرَارِهْ گُويِد: دَر مَجْلِسِ اَن حَضْرَتِ سُوْرَاخِي بُوْد كِهْ اَز اَن جَا اَفْتَابِ مِي تَابِيِيد، حَضْرَتِ فَرَمُود: اِيْنِ اَفْتَابِ اَشْكَارِ اِسْت؟ گَفْتِيْم: اَرِي، فَرَمُود: اِمْرَ مَا اَز اِيْنِ اَفْتَابِ رُوشَن تَر اِسْت. «(كَلْبِي، ۱۴۰۷: ۱، ج: ۳۳۹)

«وَ اِلَلّهِ لَتَعْرَبُنَّ وَ وَ اِلَلّهِ لَتَمَيَّنُنَّ وَ وَ اِلَلّهِ لَتَمَخَّضُنَّ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْكُمْ اِلَّا الْاَقْلُ وَ صَعَرَ كَفَّهُ؛ بِهْ خُدَا قَسْمِ قَطْعًا غُرْبَالِ خَوَاهِيْدْ شُد وَ بِهْ خُدَا قَسْمِ قَطْعًا اَز يَكِ دِيگَرِ بَا زِ شَنَاخْتِهْ خَوَاهِيْدْ شُد وَ بِهْ خُدَا قَسْمِ پَاكَسَا زِي خَوَاهِيْدْ گَشْت، تَا جَابِي كِهْ اَز شِمَا جَزِ اَنْدَكِي بَا قِي نَمَانَدِ [دَر اِيْنِ حَالِ حَرَكْتِي حَاكِي اَز بِي اِعْتِنَائِي بِهْ مَرْدَمِ بِهْ دَسْتِ خُودِ دَادِه]، كَفِ دَسْتِ خُوِيْشِ رَا بِهْ يَكِ سُو بَرگَرْدَانَد. «(نَعْمَانِي، ۱۳۹۷: ۲۰۷؛ هَمچِيْنِ بِهْ هَمِيْنِ مَعْنَا نَك: هَمُو: ۱۵۷؛ صَدُوْق، ۱۳۹۵: ۲، ج: ۳۴۸)

۲۱. «اِخْتَلَفَتْ الشَّيْئَةُ بَيْنَهُمْ وَ سَمَى بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَابِيْنَ وَ يَتَقَلُّ بَعْضُهُمْ فِي وَجُوهِ بَعْضٍ. فَقُلْتُ: مَا عِنْدَ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ. قَالَ: الْخَيْرُ كُلُّهُ عِنْدَ ذَلِكَ، يَقُولُهُ ثَلَاثًا يُرِيدُ قُرْبَ الْفَرَجِ؛ مِيَانِ شِيْعِهْ اِخْتِلَافِ خَوَاهِدْ شُد وَ بَرخی دِيگَرِي رَا دَرُوغْ گُو نَامِيْدِهْ وَ بَرخی تَف بَر رُوِي دِيگَرِي خَوَاهِنْدْ كَرْد. گَفْتَم: دَر چِيْنِ وَضْعِي خِيْرِي نَخَوَاهِدْ بُوْد. فَرَمُود: هَمْمُ خِيْرِ دَر چِيْنِ وَضْعِي اِسْت. سَهْ يَارِ اِيْنِ رَا فَرَمُود وَ مَرَادَشْ نَزْدِيكِي فَرَجِ بُوْد. (نَعْمَانِي، ۱۳۹۷: ۱۵۹؛ كَلْبِي، ۱۴۰۷: ۱، ج: ۳۴۰)

۲۲. «... وَ رَأَيْتَ النَّاسَ هَمَّهُمْ بَطُونُهُمْ وَ فَرُوْجُهُمْ لَا يُبَالُوْنَ بِمَا أَكَلُوْا وَ مَا نَكَحُوْا وَ رَأَيْتَ الدُّنْيَا مُقْبِلَةً عَلَيْهِمْ وَ رَأَيْتَ اَغْلَامَ الْحَقِّ قَدْ دَرَسَتْ فَكُنْ عَلَيَّ حَذَرَ وَ اَطْلُبْ اِلَى اِلَلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ النَّجَاةَ وَ اَعْلَمْ اَنَّ النَّاسَ فِي سَخَطِ اِلَلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ اِنَّمَا يَمْهَلُهُمْ لِأَمْرِ يُرَادُ بِهِمْ فَكُنْ مُتَرَقِّبًا وَ اجْتَهِدْ لِتِرَاكِ اِلَلّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي خِلَافِ مَا هُمْ عَلَيْهِ فَإِنَّ نَزَلَ بِهِمْ الْعَذَابُ وَ كُنْتَ فِيهِمْ عَجَلْتْ اِلَى رَحْمَةِ اِلَلّهِ؛ وَ دِيْدِي دَعْدَعَةَ مَرْدَمِ شَكْمِ وَ فَرَجْشَانِ اِسْت، وَ بَاكِي نَدَارِنْدْ چِهْ بَخُورِنْدْ وَ بَا كِهْ هَمِيْسْتَرِ شُوْنَد، وَ دِيْدِي دُنْيَا بِهْ اِيْشَانِ رُوِي آوَرْدِهْ اِسْت، وَ دِيْدِي كِهْ نَشَانِهَائِي حَقِّ وَ دَرَسْتِي پُوْسِيْدِهْ شُدِهْ اِنْد، دَر اِيْنِ هَنْگَامِ بَر حِذْرِ بَاش، وَ اَز دَرگَاهِ خُدَاوِنْدِ سِيْحَانِ نَجَاتِ بَخَوَاهْ، وَ بَدَانِ كِهْ مَرْدَمِ، گِرْفَتَارِ خَشْمِ خُدَايِنْدِ وَ خُدَاوِنْدِ بِهْ اَن هَا مَهْلَتِ مِي دِهْدِ بَرَا اِمْرِي كِهْ بَا اَن هَا خَوَاهِدْ كَرْدِ وَ تُو مَرَاقِبِ خُوِيْشِ بَاش، وَ بَكُوْشِ تَا خُدَاوِنْدِ عَزُوْجَلَّ تُو رَا بَر خِلَافِ رُوشِ اَن هَا بِيْنِيْد. پَسِ اِگَرِ عَذَابِي بَر اِيْشَانِ فَرُودِ اِيْدِ وَ تُو دَر مِيَانِشَانِ بَاشِي، بِهْ دَرِيَاْفْتِ رَحْمَتِ اِلَلّهِ شَتَاْفَتِهْ اِي. «(كَلْبِي، ۱۴۰۷: ۸، ج: ۴۲)

۲۳. «يَا زَرَّارَةَ! اِذَا اَدْرَكَتْ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: اَللّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ اِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي نَفْسَكَ لَمْ اَعْرِفْ نَبِيَّكَ اَللّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُوْلَكَ فَإِنَّكَ اِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي رَسُوْلَكَ لَمْ اَعْرِفْ حُجَّتَكَ اَللّهُمَّ عَرَفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ اِنْ لَمْ تَعْرِفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّتْ عَنْ دِيْنِي: اِي زَرَارِهْ، اِگَرِ اِيْنِ زَمَانِ رَا دَر كَرْدِي اِيْنِ دَعَا رَا بَخَوَان: خُدَايَا، خُودِ رَا بِهْ مَن بَشِنَاسَان؛ بِهْ رَا سْتِي اِگَرِ خُودِ رَا بِهْ مَن بَشِنَاسَانِي رَسُوْلَتِ رَا نَخَوَاهِمِ شَنَاخْت. خُدَايَا، رَسُوْلَتِ رَا بِهْ مَن بَشِنَاسَان؛ بِهْ رَا سْتِي اِگَرِ رَسُوْلَتِ رَا بِهْ مَن بَشِنَاسَانِي حَجْتِ تُو رَا نَخَوَاهِمِ شَنَاخْت. خُدَايَا، حَجْتِ رَا بِهْ مَن بَشِنَاسَان؛ بِهْ رَا سْتِي اِگَرِ حَجْتِ رَا بِهْ مَن بَشِنَاسَانِي رَا هْ مَن بَشِنَاسَانِي رَا هْ خُودِ رَا گَمِ خَوَاهِمِ كَرْد. «(هَمُو: ۱، ج: ۳۳۷)

۲۴. «وَ مَا قَدَرُوا اِلَلّهِ حَقَّ قَدْرِهِ اِذْ قَالُوْا مَا اَنْزَلَ اِلَلّهُ عَلَيَّ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ؛ «بَرگَرِ نَشْمَرْدِنْدِ خُدَايِ رَا اَن گُوْنِهْ كِهْ حَقِّ اَوْسْت، هَنْگَامِي كِهْ گَفْتِنْد: خُدَا چِيْزِي بَر بَشْرِي نَا زَلِ نَكْرَدِهْ اِسْت. «(انعام: ۹۱)

تقویت این ریشه‌هاست که ما را به شناخت امام خویش^{۲۵} و امر او^{۲۶} نزدیک می‌کند و این امکان را فراهم می‌آورد تا در تلاطم‌ها از باورهای گذشته خویش جدا نشویم^{۲۷} (۹۸ - ۱۰۰).

دعای دوم^{۲۸}، از ضرورت تثبیت دل خبر می‌دهد؛ تثبیت دلی که در آشفتگی‌ها و بی‌سروسامانی‌های عصر غیبت نیاز به نوازش دست‌های مهربان حق دارد. بالاترین سطح معرفت نیز آدمی را بی‌نیاز از اعانت حق و تثبیت دل به دست او نمی‌کند که در تلاطم‌های اجتماعی و غوغای درون نمی‌توان فقط به آگاهی تکیه کرد و از معرکه سر به سلامت برد.

شیعه هنگامی که ریشه‌های معرفتی خود را بازیافت و دل را به پناه خدا سپرد اکنون می‌تواند عبد باشد و به مرحله تقوا و عمل پای بگذارد^{۲۹} و با چنگ‌زدن به آموخته‌های دینی‌اش از غیبت لطمه نیند.

۳. عبادت پنهان شیعه همراه با امامی که در پس پرده غیبت است^{۳۰} با تنهایی، غربت و ترس‌هایی همراه است و همین ارزش کار را بسیار فراتر از تلاش در رکاب ولی ظاهر و آشکار می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۳). امام صادق علیه السلام مرگ در این حالت را همانند شهادت در معیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌داند.^{۳۱}

نکته دقیقی که امام صادق علیه السلام در روایات انتظار فرج به آن توجه داده، ابعاد گوناگون این حقیقت است. رسیدن انسان به سطحی که حکومت‌های دیگر را برتابد، برای حکومت معصومین بکوشد و دغدغه اهل بیست و مظلومیت ایشان را داشته باشد (۱۱۰) انتظار فرج است. رسیدن به چنین بلوغی خود از بزرگ‌ترین پیروزی‌ها و گشایش‌هاست^{۳۲}. کسی که این‌گونه می‌اندیشد در هر شرایطی که زندگی کند از همراهان قائم و پدران اوست و نباید او را به سب مرزهای زمانی و مکانی جدا تصور کرد^{۳۳}. اگر او در این غربت و تنهایی مجاهدانه می‌کوشد برتر از آنانی خواهد بود که از نور حضور معصوم برخوردار بوده و از گرمای او جان

^{۲۵} «سأل أبو بصير! أبا عبد الله عليه السلام و أنا سمعُ فقال: ترأى أدرك القائم عليه السلام؟ فقال: يا أبا بصير! ألسنت تعرف إمامك؟ فقال: إي والله و أنت هو، و تناول يده. فقال: و الله ما تُبالي يا أبا بصير! ألا تكون مُحْتَبياً بِسَيْفِكَ في ظلِّ رواقِ القائم صلوات الله عليه؛ ابوبصير از امام صادق عليه السلام پرسید و من می‌شنیدم، گفت: آیا به نظر شما من قائم عليه السلام را درک می‌کنم؟ فرمود: ای ابوبصیر، آیا امامت را نمی‌شناسی؟ گفت: چرا به خدا و تو آتی، و دستش را دراز کرد. فرمود: برای اهمیت نداشته باشد که در سایه چادر قائم عليه السلام به شمشیرت تکیه نکرده‌ای.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۱)

^{۲۶} «مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ عليه السلام كَانَ لَهُ مِثْلُ أُجْرٍ مِنْ قَبْلِ مَمَّةٍ؛ هر کس این امر را بشناسد و پس از آن بمیرد، قبل از آن که قائم عليه السلام قیام کند با کسی که همراه او کشته شود پاداش همسانی خواهد داشت. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۰)

^{۲۷} «كُونُوا عَلَى مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يُطَلِّعَ اللَّهُ لَكُمْ نَجْمَكُمْ؛ بر آن چه هستید بمانید تا خدا ستاره شما را برایتان طالع کند.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۵۹ و روایات دیگر در همان صفحه)

^{۲۸} «سَتَصِيبُكُمْ شَهْمَةٌ فَيَتَقَوَّنَ بِلَا عِلْمِ بَرِيٍّ وَ لَا إِمَامٍ هُدًى وَ لَا يَنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاءِ الْغَرِيبِ. قُلْتُ: كَيْفَ دَعَاءُ الْغَرِيبِ؟ قَالَ: يَقُولُ: يَا اللَّهُ! يَا رَحْمَانَ! يَا رَحِيمًا! يَا مَقْلَبَ الْقُلُوبِ، ثُبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. فَقُلْتُ: يَا اللَّهُ! يَا رَحْمَانَ! يَا رَحِيمًا! يَا مَقْلَبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ، ثُبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ. قَالَ: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - مَقْلَبُ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ، وَ لَكِنْ قُلْ كَمَا أَقُولُ لَكَ: يَا مَقْلَبَ الْقُلُوبِ، ثُبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ؛ به زودی گرفتار شه‌های می‌شوید و بی‌نشانه‌هید و امام هدایتی می‌ماند و کسی از آن نجات نیابد، مگر آن که دعای غریب را بخواند. گفتیم: دعای غریب چگونه است؟ فرمود: می‌گویی: ای خدا، ای بخشنده، ای مهربان، ای زیر و روکننده دل‌ها و چشم‌ها، دلم را بر راهت ثبات بده...» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۲)

^{۲۹} «لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةٌ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عِبْدًا وَ لِيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ؛ برای صاحب این امر پنهان شدنی است. پس باید بنده تقوای خدا پیشه کند و به دینش چنگ زند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۶)

در الغیبه نعمانی (ص ۲۰۰) به نقل از امام صادق عليه السلام آمده است: «هر کس در انتظار باشد و با ورع و محاسن اخلاق عمل کند، اجر درک کنندگان قائم را دارد.

^{۳۰} «يَا عَمَّارُ! الصَّدَقَةُ فِي السُّرِّ وَ اللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السُّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي ذَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ تَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي ذَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ حَالِ الْهُدْيَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَتَّبِعُ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - ذِكْرُهُ فِي ظَهْرِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي ذَوْلَةِ الْحَقِّ؛ ای عمار، به خدا سوگند صدقه پنهانی از صدقه آشکارا بهتر است و عبادت شما در نهانی به همراه امام مستتر در دولت باطل و بیمتان از دشمن در دولت باطل و حالت پیش از جنگ برتر است از کسی که خدا را - یادش بلند مرتبه و بزرگ است - در ظهور حق ندگی می‌کند همراه با امام حق آشکار در دولت حق.» (همو: ۳۳۳)

^{۳۱} «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى أَمْرِنَا هَذَا كَانَ كَمَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم؛ هر کس از شما بر این امر ما بمیرد همانند کسی است که همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسیده باشد.» (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۷۳، ۱۷۳ و ۱۵۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۴۶)

^{۳۲} «مَنْ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ فَقَدْ فُرِّجَ عَنْهُ لِإِنْتِظَارِهِ؛ هر کس این امر را بشناسد به خاطر انتظارش بر او گشایش رخ داده است.» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۱)

«قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام: أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَجِ.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۰)

^{۳۳} «وَ فِرْقَةٌ أَحْبَبُونَا وَ حَظَلُوا قَوْلَنَا وَ أَطَاعُوا أَمْرَنَا وَ لَمْ يَخَالِفُوا فِعْلَنَا فَأَوْلِيكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ؛ گروهی ما را دوست داشته، سخنانمان را حفظ، دستورمان را اطاعت و با رفتار ما مخالفت نکردند؛ اینان از ما هستند و ما از ایشان.» (حرانی، ۱۴۰۴: ۵۱۴)

می‌گرفتند (۱۰۵ - ۱۳۰).

۴. عصر امام صادق علیه السلام عصر افول بنی‌امیه و آغاز حرکت‌های پرشور و انقلابی و همچنین پیشروی سریع داعیان بنی‌عباس است؛ اما زمینه‌ها برای حکومت علوی هنوز فراهم نیامده و امام علیه السلام باید از یاران پرشور مراقبت کند تا در دام شعارهای قدرت‌طلبان نوظهور گرفتار نشوند. دستور به برخی اصحاب برای در خانه ماندن و به جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی ملحق نشدن باید با این توجه مورد تحلیل قرار گیرد (۱۷۰)، همچنین توجه دادن سوء استفاده برخی از بنی‌هاشم از فضای موجود برای دعوت به خویش (۱۳۹ تا ۱۵۳).

۵. آموزه دیگر امام صادق علیه السلام شیوه سنجش مدعیان امامت و مهدویت است. امامان همگی از مصدري واحد آموخته و سخنانشان هماهنگ و همسان است. مدعی امامت و مهدویت باید در پاسخ به پرسش‌ها سخنی همسان و هماهنگ با کلمات ائمه پیشین ارائه کند و این همسانی است که نشان از اتصال مدعی به همان مصدري دارد که امامان پیشین از آن سیراب می‌شدند (۵۶).

پیش‌تر گفتیم که در روایات از تحرکات امام غایب کمتر سخنی می‌توان یافت؛ اما در کتاب *کمال‌الدین* به نقل از امام صادق علیه السلام کلامی از علی علیه السلام در نقش امامان _ در غیبت و حضور _ نقل شده که می‌تواند خطوط کلی کار امام غایب را نیز نشان دهد.^{۳۴}

در این سخن از هدایت مردم به سوی دین خدا و آموزش آگاهی‌های الهی خبر داده شده است؛ هدایت‌ها و آگاهی‌هایی که جلوگیری باطل شدن حجت‌های خدا و مانع گمراهی پیروان اولیا خدا خواهد شد.

در کلمات امام صادق علیه السلام بر ضرورت تقیه بسیار تأکید شده و تقیه نوعی عبادت به شمار آمده است. تقیه، دین و از دین شمرده شده و بی‌اعتنایی به آن سخت مورد نکوهش قرار گرفته است. با نزدیک شدن ایام قیام و حساس شدن شرایط، ضرورت تقیه بیشتر خواهد بود (۱۳۵ و ۱۳۶).

همچنین در این کلمات تأکیدی خاص بر نفی تعیین زمان برای ظهور دیده می‌شود (۷۱ - ۷۴). در این بیانات به صراحت از دروغ گفتن همه کسانی سخن گفته شده که وقتی را برای ظهور تعیین می‌کنند و این که چنین ادعایی را می‌توان تکذیب کرد، حتی اگر به نقل از امام معصوم علیه السلام باشد. در این روایات شتاب‌ورزی نکوهش و تسلیم بودن در برابر قضای الهی عامل نجات دانسته شده است؛ دو عاملی که اولی زمینه‌ساز دل سپردن به یاهوهای تعیین وقت است و دومی راه نجات از آن.

در سخنان امام صادق علیه السلام توجه خاصی به شهر قم دیده می‌شود. در این روایات می‌خوانیم: این شهر را قم نامیده‌اند؛ زیرا اهل آن به همراه قائم علیه السلام قیام خواهند کرد.^{۳۵} قم جایگزین کوفه، و محل ظهور علم است.^{۳۶} اهل این شهر تا زمانی که به برادران خود خیانت نکنند در حفاظت الهی بوده و بلایا و هجوم جباران از آنان دفع خواهد شد.^{۳۷}

^{۳۴} «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلرَّضِيِّكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدِيهِمْ إِلَى دِينِكَ وَ يُعَلِّمُهُمْ عِلْمَكَ لِنَلَّا تَبْطُلَ حُجَّتُكَ وَ لَا يَضِلُّ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَهُمْ بِهِ إِمَّا ظَاهِرٍ لَيْسَ بِالْمُطَاعِ أَوْ مُكْتَسِمٍ مَرْتَقِبٍ إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُ فِي خَالِ هِدَايَتِهِمْ فَإِنَّ عِلْمَهُ وَ آدَابَهُ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُتَّبَعَةٌ فَهُمْ بِهَا عَامِلُونَ؛ خدایا، زمین تو ناگزیر از آن است که برایش حجتی بر خلاق باشد؛ ایشان را به دین تو هدایت کرده و علم تو را به آن‌ها بیاموزد تا حجت تو باطل نشود و پیروان اولیای تو پس از هدایت گمراه نشوند، او یا آشکار است و فرمانش نمی‌برند یا آن که پنهان است و منتظر؛ اگر شخص او در حالی که آنان را هدایت می‌کند غایب باشد اما علم و آداب او در قلوب مؤمنان ثبت است و بدان عمل می‌کنند.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰۲)

^{۳۵} «إِنَّمَا سُمِّيَ قَمٌ لِأَنَّ أَهْلَهُ يَجْتَمِعُونَ مَعَ قَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ _ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ _ وَ يَقُومُونَ مَعَهُ وَ يَسْتَقِيمُونَ عَلَيْهِ وَ يَنْصُرُونَهُ؛ تنها به این دلیل قم نامیده شد که اهل آن با قائم آل محمد _ درود خدا بر او باد _ اجتماع کرده و با او قیام می‌کنند و بر او استقامت ورزیده و او را یاری می‌کنند.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۲۱۳)

^{۳۶} «سَخَّلُوا كُوفَةَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَارَزُوا [بَارِزًا] عَنْهَا الْعِلْمُ كَمَا تَأَزَّرُ [تَأَزَّرًا] الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا ثُمَّ يَظْهَرُ الْعِلْمُ بِبَلَدَةِ يُقَالُ لَهَا قَمٌ؛ به زودی کوفه از مؤمنان تهی شود و دانش از او نهان گردد، چنان که مار در سوراخش نهان شود. سپس دانش در شهری پدید شود که به آن قم می‌گویند.» (همو)

^{۳۷} «تَرْبَةُ قَمٍ مُقَدَّسَةٌ وَ أَهْلِهَا مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ لَا يُرِيدُهُمْ جَبَّارٌ بِسُوءِ إِلَّا عَجَلَتْ عُقُوبَتُهُ مَا لَمْ يَخُونُوا إِخْوَانَهُمْ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ جَبَّارَةً سَوْءٌ؛ خاک قم مقدس است و مردمش از ما باشند و ما از آن‌ها؛ هیچ زورگو بدان‌ها سوء قصد نکند، جز این که به زودی کبفر بیند تا وقتی به برادران خود خیانت نکنند؛ و چون چنین کند خدا بر آن‌ها زورگویان بدی مسلط کند.» (همو: ۲۱۸)

قم در نزدیکی ظهور قائم چنان اوجی خواهد گرفت که همه عالم از علم آن بهره‌مند شده و استضعاف فکری را از همگان برطرف خواهد کرد؛ آنان قائم مقام حجت خدا عجل الله فرجه خواهند بود؛^{۳۸} آنان حجت را بر مردم تمام کرده و پس از آن است که مهدی عجل الله فرجه ظهور کرده و از منکران حجت پروردگار انتقام خواهد کشید.^{۳۹}

قم نخستین شهری است که تحت لوای تشیع درآمد. آشفته‌گی کوفه و حساسیت‌های حکومت، بازماندگان از قیام مختار را به قم کشاند. قم در عصر امام صادق علیه السلام ظرفیت‌های علمی تازه‌ای یافته و راویانی را به حوزه درس امام علیه السلام فرستاده است. قم می‌تواند مأمونی برای شیعه و ادامه‌ای برای حرکت علمی کوفه باشد. سخنان امام صادق علیه السلام به تقویت این ظرفیت و ایجاد جاذبه‌ای تازه در قم انجامید که حاصل آن حوزه پررونقی بود که پیش از آغاز غیبت شکل گرفت. این ظرفیت و حرکت تازه در سرزمینی با سابقه طولانی فرهنگ و تمدن به رشد سریع تشیع انجامید که خود آغازی بر حرکت‌های عمیق و بزرگ شیعی تا به امروز بود.

منقولات حضرت صادق علیه السلام سرشار از دعا و عرض ارادت به مهدی عجل الله فرجه است؛ شهادت به امامت او، سلام و دعای برای او و برای همراهی با او، درخواست تعجیل فرج، توسل و شفاعت به محضر مهدی عجل الله فرجه و دعا برای درک ایام او (۳۸۱ - ۴۰۲).

امام علیه السلام در این ادعیه با ذکر اوصاف آن حضرت ما را با شخصیت و فضایل او بیشتر آشنا کرده است. همچنین این ادعیه فضای ذهن و دل را لبریز از یاد او کرده، پیوندی وثیق میان شیعه و امام غایب ایجاد می‌کند و زمینه‌سازی برای آمادگی شیعیان و فراهم شدن شرایط قیام است.

۳. عصر قریب به ظهور

حجم گسترده‌ای از روایات امام صادق علیه السلام به تبیین وضعیت عصری اختصاص دارد که به قیام مهدی عجل الله فرجه متصل خواهد شد. ترسیم ویژگی‌های این عصر در حقیقت بیان علاماتی بر نزدیکی ظهور است.

علامت ظهور در روایات امام صادق علیه السلام به طور گسترده‌ای مورد بحث قرار گرفته‌اند؛ ندای آسمانی (۱۶۷ و ۱۷۱ - ۱۷۹)، ظهور سفیانی (با تفصیل بسیار ۱۸۵ - ۱۹۴ و ...)، فرورفتن سربازان سفیانی در زمین یا خسف بیداء (۱۶۷)، قتل نفس زکیه (۱۶۷)، درگیری میان شیعیان (۱۶۰)، طاعون، مرگ و جنگ (۱۵۵ - ۱۵۷، ۱۵۹ - ۱۶۱ و ۱۹۷)، خسوف و کسوف (۱۸۱ - ۱۸۳) و بسیاری وقایع و قیام‌های دیگر (۲۰۵ - ۲۱۳ و ۲۱۵ - ۲۲۱) و همچنین ظهور فردی حیل‌گر به نام دجال (۳۳۳ - ۳۳۵).

^{۳۸} «و تصیر معدننا للعلم و الفضل حتی لا یبقی فی الأرض مستضعف فی الدین حتی المخذرات فی الحجال و ذلک عند قرب ظهور قائمینا فیحمل الله قم و اهله قائمین مقام الحجة و لو لا ذلک لساخت الأرض بأهلها و لم یبق فی الأرض حجة فیفیض العلم منه إلى سائر البلاد فی المشرق و المغرب فیتیم حجة الله علی الخلق حتی لا یبقی أحد علی الأرض لم یبلغ إلیه الدین و العلم ثم یظهر القائم عجل الله فرجه و یتسر سبباً یتقمه الله و سخطه علی العباد لأن الله لا ینتقم من العباد إلا بعد إنکارهم حجة و فضل گردد تا آن جا که در روی زمین هیچ نادانی نسبت بدین نماند تا برسد به نوعوسان پرده‌نشین. این نزدیک به ظهور قائم ما باشد، و خدا قم و مردمش را مقام حجت سازد، و اگر آن نباشد زمین اهلس را فرو برد و حجتی در زمین نماند، و دانش از آن به تمامی شهرها در شرق و غرب منتشر گردد و حجت خدا بر مردم تمام شود، تا کسی در روی زمین نماند که علم و دین بدو نرسد. سپس قائم ظهور کند و سبب انتقام و خشم خدایی بر بندها شود؛ زیرا خدا از بندها انتقام نگیرد، مگر پس از این که حجت را انکار کنند.» (همو: ۲۱۳)

^{۳۹} «إن الله احتج بالكوفة علی سائر البلاد و بالمؤمنین من أهلها علی غیرهم من أهل البلاد و احتج ببلدة قم علی سائر البلاد و بأهلها علی جمیع أهل المشرق و المغرب من الجن و الأنس ... و إن البلیا مدفوعة عن قم و أهلها و سبائی زمان تكون بلدة قم و أهلها حجة علی الخلائق و ذلک فی زمان غیبه قائمینا عجل الله فرجه إلی ظهوره و لو لا ذلک لساخت الأرض بأهلها و إن الملائكة لتدفع البلیا عن قم و أهلها و ... و یتسی الله الجبارین فی ذولتهم ذکر قم و أهلها کما نسوا ذکر الله؛ خدا به کوفه بر دیگر شهرها احتجاج کرد و به مؤمنانش بر مردم بلاد دیگر و به شهر قم بر شهرهای دیگر احتجاج نمود و به اهل آن بر اهل مشرق و مغرب از پری و آدمی، ... و راستی که بلاها از قم و مردم قم به‌دورند، و البته زمانی آید که شهر قم و مردمش حجت بر همه آفریده‌ها باشند و آن در زمان غیبت امام قائم عجل الله فرجه تا ظهورش، و اگر آن نباشد زمین اهلس را فرو برد و راستی که فرشته‌ها بلاها را از قم و مردمش دور کنند، و ... خدا جباران را در دوران حکومتشان به فراموشی از قم و مردمش دچار کند چنان که یاد خدا را فراموش کردند.» (همو: ۲۱۳)

افول بنی‌امیه و ظهور عباسیان زمینه‌ای مناسب برای بازیگران سیاسی است تا از آموزه‌های مهدویت به نفع خویش بهره گیرند و تبیین شرایط و علایم ظهور می‌تواند راه را بر این سوءاستفاده‌ها تنگ کند. تأکید بر علایمی مانند ظهور سفیانی را این‌گونه می‌توان توجیه کرد که قیام سفیانی تا حدی از قدرت دوباره امویان حکایت دارد و این علامت کاملاً با شرایط سقوط امویان و اوج‌گیری عباسیان در تضاد بوده و راه را بر هرگونه شبیه‌سازی وضعیت عصر با عصر ظهور منتفی می‌سازد. نکته دیگری که در توصیف زمانه ظهور مورد تأکید قرار گرفته، گسترش فساد پیش از آغاز قیام مهدی علیه السلام است. امام صادق علیه السلام در روایاتی متعدد به تفصیل از آن روزگار سخن گفته است (۲۲۵، ۱۱۶ - ۱۲۳ و ۲۲۸ به بعد). دیگر نکته‌ای که در سخنان آن امام مکرر آمده، سرعت اصلاح امر قائم است؛ سرعتی همانند سرعت اصلاح امر موسای نبی علیه السلام در یک شب (۲۲۳). پیش‌تر از حکمت‌هایی گفتیم که در تأکید و تکرار این دو نکته می‌توان احتمال داد.

۴. ظهور و وقایع همزمان با آن

برخی روایات از مشخصاتی از روز و ماه ندای آسمانی و قیام مهدی علیه السلام (۲۲۳ و ۲۲۵) و زنده‌شدن برخی مردگان پیش از آغاز قیام (۳۴۳ تا ۳۴۵) خبر داده‌اند.

روایات رجعت را از جهت اعتبار نباید یکسان پنداشت. برخی از این روایات در کتاب‌هایی مانند مختصر بصائر از مصادر ناشناخته نقل شده قابل اعتماد نیست. در این روایات از رجعت برخی انبیا (۳۵۵)، امامان و پیامبر (۳۵۳ - ۳۶۰) و نیز رجعت منافقین (۳۶۳ و ۳۶۴) خبر داده شده که تأییدی در روایات دیگر ندارد. اما اصل وقوع رجعت و اهمیت آن (۳۴۶ - ۳۵۱) و اختصاص آن به مؤمنان و کافران خالص (۳۴۸، ۳۶۱، ۳۷۱ - ۳۶۶) در مصادر معتبر وارد شده و جایی برای تردید ندارد.

امام در سیمایی جوان _ چهل ساله _ ظاهر می‌شود (۸۷). موارث رسول صلی الله علیه و آله و سلم را به همراه دارد (۸۳، ۸۷ تا ۸۹)، ملائک الهی همراه و در رکاب اویند (۸۳، ۲۵۹ تا ۲۶۴). او موارث انبیا را نیز با خود دارد و برخی سنت‌های آنان در حق او جاری خواهد شد (۸۳، ۹۰، ۹۳ تا ۹۷). او پرچم علی علیه السلام را به همراه دارد (۸۳) و داعیه انتقام خون حسین علیه السلام را.

او رفتار و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را خواهد داشت (۹۷) و از اسلام، غبار کهنگی را پاک کرده و دعوتی تازه و سیمایی نو از آن ارائه خواهد کرد (۳۰۳ تا ۳۰۵).

او را یارانی استوار خواهد بود؛ یارانی که از امتحان‌های الهی سربلند بیرون می‌آیند، به او ملحق می‌شوند و برای قیام و حکومت او پایه‌هایی استوارند. امام صادق علیه السلام از ویژگی‌ها و از امتحان ایشان و همچنین از چگونگی ملحق شدن آنان به مهدی علیه السلام خبر داده است (۲۴۷ - ۲۵۸ و ۲۶۵).

پاره‌ای از حکمت‌های سخنان پیشین در بحث از کلمات امام باقر علیه السلام مورد اشاره قرار گرفت. البته روایات غربی نیز در این میان دیده می‌شود؛ مانند روایاتی که از تک‌تک این یاران را از میان اعراب نام می‌برد (۲۶۷ - ۲۸۰). این روایات افزون بر ضعف در سند دچار معارضه با روایاتی هستند که همراهان عرب قائم را بسیار اندک یا هیچ شمرده‌اند (۲۹۶ - ۲۹۸).

۵. جنگ‌ها تا شکل‌گیری حکومت جهانی

مضامین این بخش از روایات همسان مطالبی است که از امام باقر علیه السلام نقل شده است. بسیاری از جزئیات قیام مهدی علیه السلام از آغاز تا غلبه بر دشمنان، هشت ماه نبرد بی‌امان (۸۴، ۲۲۳ - ۲۳۶ و ۲۴۱ - ۲۴۶) و خروج کنندگان بر امام (۲۸۳) را در این روایات می‌توان یافت و همچنین بحث کشتار قریش (۸۴) را که پیش‌تر در روایات امام باقر علیه السلام به آن اشاره کردیم.

در میان روایات فوق، نقلی از غیبت نعمانی دیده می‌شود (۳۰۷) که در آن رفتارهای بسیار تندی به مهدی عجل الله تعالی فرجه نسبت داده شده است؛^۴ رفتاری که لعنت همگان را در شرق و غرب و اعرابی بسیار گسترده در میان مردم به دنبال دارد. این روایت افزون بر مضامین نپذیرفتنی، سند ضعیفی نیز دارد. در سند این روایت، یونس بن کلیب، مجهول و حسن بن علی بن ابی حمزه، متهم به دروغ‌گویی و غلو حضور دارند (کشی، ۱۴۰۹: ۴۴۳).

البته شدت عمل مهدی عجل الله تعالی فرجه در رویارویی با دشمنانش در روایات بسیاری وارد شده است (۲۸۵ - ۳۰۰) اما باید توجه داشت که این سخت‌گیری پس از اتمام حجت کاملی است که با رخ دادن علایم مختلف ظهور انجام شده است. افزون بر این مروری بر روایات مربوط به سفیانی و دجال این نکته را روشن می‌کند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در مقام دفاع در برابر دشمن مهاجم دست به سلاح می‌برد. سیره مهدی عجل الله تعالی فرجه چیزی جز سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نخواهد بود (۹۷).

۶. حکومت حجت خدا

مهدی عجل الله تعالی فرجه به مدت نوزده سال حکومت خواهد کرد. این نکته مستند به روایات بسیاری است (۳۳۷ - ۳۳۹). در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام این مدت هفت سال تعیین شده، البته با این توضیح که هر سال آن به اندازه ده سال خواهد بود (۳۴۳ - ۳۴۵).

در حکومت او دست محبت حق بر سر مردم قرار داشته (۸۹) و در سایه آن، پیشرفت‌هایی فراتر از تصورات امروزین ما رخ خواهد داد (۳۰۷ تا ۳۱۶). اسلام به دست مهدی عجل الله تعالی فرجه سیمایی جدید یافته و غبار تحریف و انحطاط از چهره آن شسته خواهد شد (۳۰۳ - ۳۰۵).

قضاوت در حکومت مهدوی بر اساس واقع انجام شده و به امارات و ادله اکتفا نمی‌شود (۳۱۹ - ۳۲۲). در برخی روایات ادعا شده است که او در کنار اجرای کامل حدود اسلامی (۳۲۵ - ۳۲۷) با خود احکام متفاوتی را در ارث و در تقسیم اراضی خواهد آورد (۳۲۸ - ۳۳۱) که البته این سخن با تغییرناپذیری احکام صلی الله علیه و آله و سلم تا روز قیامت منافات دارد و مخالف با ادله قطعی است.

تصویرهای مهرآفرین و عظمت‌ساز از حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه عشق‌آفرین است و تراز حکومت را در نگاه شیعه نشان می‌دهد؛ ترازوی که جز در سایه حکومت معصومین علیهم السلام تحقق نخواهد یافت. این نگاه است که به حکومت‌های عادل و مهربان نیز اکتفا نکرده و افق آرزوهای خود را در جایی دیگر خواهد دید.

۷. پس از مهدی عجل الله تعالی فرجه

در روایات امام صادق علیه السلام نیز همانند روایات امام باقر علیه السلام از رجعت ائمه سخن گفته شده است (۳۵۳ - ۳۶۰) که همگی به نقل از کتاب مختصر بصائر الدرجات بوده و در بحث از روایات امام باقر علیه السلام به ضعف آن‌ها اشاره شد.

۴. «لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ عجل الله تعالی فرجه حَتَّى يَكُونَ تَكْمَلَةُ الْخَلْقِ. قُلْتُ: وَ كَيْفَ تَكْمَلَةُ الْخَلْقِ؟ قَالَ: عَشْرَةَ أَلْفٍ جَبْرَيْلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهِ ثُمَّ يَهْرُ الرَّايَةَ وَ يَسِيرُ بِهَا فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ لَا فِي الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَتُهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم نَزَلَ بِهَا جَبْرَيْلُ يَوْمَ بَدْرٍ ... لَا يَنْشُرُهَا أَحَدٌ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ فَإِذَا هُوَ قَامَ نَشَرَهَا فَلَمْ يَبْقَ أَحَدٌ فِي الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ إِلَّا لَعْنَتُهَا وَ يَسِيرُ الرَّعْبُ قُدَّامَهَا شَهْرًا وَ وَرَاءَهَا شَهْرًا ... قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ يَخْرُجُ مَوْتُورًا غَضْبَانَ أَسْفًا لِنُضَبِ اللَّهِ عَلَى هَذَا الْخَلْقِ؛ قَائِمٌ خَرُوجٌ نَخَوْدُ كَرْدٌ مَكْرٌ حَلْقُهُ بَه كَمَالٍ وَ تَمَامٍ رَسِيدَةٌ بَاشِدٌ. عَرَضُ كَرْدَمٌ: أَنْ كَه حَلْقُهُ بَدَانٍ كَامِلٌ شُودُ چَقْدَرُ اسْت؟ فَرَمُود: دَه هَزَارُ اسْت؛ جَبْرَيْلُ اسْت سَوَى رَاسْتِ أَنْ وَ مِيكَائِيلُ اسْت طَرَفُ چَپِ أَنْ قَرَارُ دَارَنْدِ، سَپَسِ پَرچَمِ رَا بَه اَهْتِزَازِ دَرَأُورِدِ وَ بَا أَنْ رَوَانِ گَرْدِ، پَسِ هِیچِ كَسِ دَرِ مَشْرِقِ وَ مَغْرِبِ نَمَانْدِ، مَكْرَ اِیْنِ كَه أَنْ پَرچَمِ رَا لَعْنَتِ كَنْدِ وَ أَنْ هَمَانِ پَرچَمِ رَسُولِ خُدا صلی الله علیه و آله و سلم اسْت كَه جَبْرَيْلُ دَرِ رُوزِ بَدْرِ أَنْ رَا فَرُودِ آوَرْدِ. ... هِیچِ كَسِ أَنْ رَا نَخَوْدُ گَشُودِ تَا اَن گَاهِ كَه قَائِمِ قِیَامِ كَنْدِ، وَ چُونِ او قِیَامِ نَمُودِ أَنْ رَا بَرخَوْدِ اَفْرَاشْتِ. پَسِ هِیچِ كَسِ دَرِ مَشْرِقِ وَ مَغْرِبِ بَاقِیِ نَمَانْدِ مَكْرَ اِیْنِ كَه أَنْ رَا لَعْنَتِ كَنْدِ وَ تَرَسِ وَ هِرَاسِ بَه مَقْدَارِ یَكِ مَاهِ رَاهِ پِشِپَاشِشِ أَنْ وَ یَكِ مَاهِ ازِ پَسِ أَنْ ... رَوَانِ خَوْدِ بُوْدِ. ... فَرَمُود: اِیْ أَبَا مُحَمَّدٍ، او دَرِ حَالِی كَه خُونِ مَطَالِبَه نَشْدَه دَارْدِ وَ خَشْمِگِیْنِ وَ مَتَاسَفٌ اسْت بَه خَاطِرِ خَشْمِ خُدَاوَنْدِ بَرِ اِیْنِ مَرْدَمِ، خَرُوجِ خَوْدِ كَرْدِ.» (نعمانی، ۱۲۹۷: ۳۰۷)

در روایتی ابوبصیر از امام صادق علیه السلام می‌پرسد: «من از پدر شما شنیدم که بعد از قائم دوازده مهدی خواهد بود.» امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید:

فقط فرمود: دوازده مهدی، و نگفت: دوازده امام، و اینان جماعتی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت ما و شناخت حق ما دعوت می‌کنند.^{۴۱}

نتیجه

عصر صادقین علیهم السلام فرصتی برای آموزش معارف دینی است که بخشی مهم از آن را معارف مهدوی تشکیل می‌دهد. آموزش این معارف به گونه‌ای است که روش‌های استنباط را نیز تعلیم می‌دهد، عمق تازه‌ای از معارف دینی را به مخاطبان معرفی می‌کند و همچنین شیعه را برای دشواری‌های عصر غیبت آماده می‌سازد. عصر صادقین علیهم السلام عصر مقابله با تهدیدی از سوی یاران دیرروز و قدرت‌طلبان است امروز که آماده‌اند از امید به منجی برای خود پلکانی برای رسیدن به قدرت بسازند. آموزش‌های صادقین علیهم السلام با شیوه‌هایی ظریف مخاطب را با علایمی آشنا می‌کند که منحرفان را در هر لباس بشناسند و آنان را رسوا سازد.



^{۴۱} «قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا. فَقَالَ: إِنَّمَا قَالَ: اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، وَلَمْ يَقُلْ: اثْنَا عَشَرَ إِمَامًا، وَ لَكِنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا يَدْعُونَ النَّاسَ إِلَى مُوَالَاتِنَا وَ مَعْرِفَةِ حَقِّنَا؛ به امام صادق علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا، من از پدر شما شنیدم که می‌فرمود: پس از قائم دوازده مهدی خواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: دوازده مهدی گفته است نه دوازده امام؛ آن‌ها قومی از شیعیان ما هستند که مردم را به ولایت و معرفت حق ما می‌خوانند.» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۵۸؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۸)

این نکته را در خطابی از سوی امام صادق علیه السلام به ابوحمره ذکر کرده است و این مطلب در ضمن روایتی طولانی در کتاب «اخبار ذریح محاربی» در ضمن مجموعه الاصول السنه عشر (ص ۲۶۸) آمده است. صدوق و شیخ طوسی روایت را به نقل از ابوحمره آورده‌اند، اما نقل اخیر از ذریح است.

منابع

- ابن قولويه، جعفر بن محمد، *كامل الزيارات*، نجف، دار المرتضوية، ۱۳۵۶ش.
- اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبیین*، قم، دارالكتاب، ۱۳۸۵ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۷۱ق.
- بلاذری، احمد بن يحيى بن جابر، *انساب الاشراف*، تحقيق: محمداقصر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۴ق.
- جوهری بصری، احمد بن عبد العزيز، *مقتضب الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، قم، بی نا، بی تا.
- حرانی (ابن شعبه)، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة‌الله، *الخرائج و الجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *التوحيد*، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- _____، *كمال الدين و تمام النعمه*، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- طبری آملی، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الإمامه (ط - الحديثه)*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیبه للحجه*، قم، دار المعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- عاملی، جعفر مرتضی، *حیاه الامام الرضا علیهما السلام*، بی جا، دارالتبلیغ الاسلامی، ۱۳۹۸ق.
- کشی، محمد بن عمر، *رجال الکشی (اختیار معرفه الرجال)*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- گروه محدثان، *الاصول السنه عشر*، قم، مؤسسه دارالحديث الثقافیه، ۱۴۲۳ق.
- مجلسی، محمداقصر بن محمدتقی، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *إثبات الوصیه للإمام علی بن أبی طالب*، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ق.
- هیئت علمی مؤسسه المعارف الاسلامیه، *معجم احادیث الامام المهدی*، تحقيق: مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۸ق.